



▪ مقاله کاری شماره (۷) / اسفند ۱۳۹۰

▪ **بررسی تطبیقی نظریه نرخ بهره صفر با نظریه تحریم ربا در  
اسلام: گزارش پنجمین جلسه از سلسله نشست های نقد  
پژوهش های بانکداری و مالی اسلامی**

▪ حسین میسمی\*

▪ کلمات کلیدی: بهره، نظریه بهره صفر، ربا، بانکداری و مالی اسلامی، اسلام.

▪ طبقه بندی JEL: Z10, O16, O10, L87.

---

\* کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی و دانشجوی دکتری رشته اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).



پژوهشکده پولی و بانکی  
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

## پژوهشکده پولی و بانکی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

تهران: میدان آرژانتین، ابتدای بزرگراه آفریقا، روبروی پارکینگ بیهقی، پلاک ۱۰

کدپستی: ۱۵۱۴۹۴۷۱۱۱ صندوق پستی: ۷۹۴۹-۱۵۸۷۵

[www.mbri.ac.ir](http://www.mbri.ac.ir)

- دیدگاه و نظرات ارائه شده در این مقاله متعلق به نویسندگان بوده و لزوماً نظر پژوهشکده پولی و بانکی را منعکس نمی‌کند.
- کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پژوهشکده پولی و بانکی می‌باشد، لیکن استفاده از نتایج این مقاله با ذکر منبع بلامانع است.



### فهرست مطالب

۴	الف. مقدمه.....
۵	ب. خلاصه مقاله.....
۶	ج. نقاط قوت.....
۷	د. نقاط ضعف کلی و ساختاری.....
۱۳	ه- نقاط ضعف جزئی و موردی.....
۱۷	و- منابع و مآخذ.....



## الف. مقدمه

در راستای تحقق فرهنگ نقد در حوزه بانکداری و مالی اسلامی و نقشی که این مهم در تقویت دیدگاه‌ها در این حوزه رو به رشد ایفا می‌کند، گروه بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی، اقدام به برگزاری پنجمین جلسه از سلسله نشست‌های بررسی و نقد پژوهش‌های بانکداری و مالی اسلامی در تاریخ ۱۵ شهریور ماه ۱۳۹۱، در محل پژوهشکده پولی و بانکی نمود. به منظور برگزاری این نشست، ابتدا پس از بررسی منابع منتشر شده در حوزه بانکداری و مالی اسلامی، مقاله «بررسی تطبیقی نظریه نرخ بهره صفر با نظریه تحریم ربا در اسلام»<sup>۱</sup> نوشته دکتر رسول بخشی دستجردی، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، به عنوان یکی از پژوهش‌های منتخب در این حوزه انتخاب گردید. در این تحقیق، نویسنده تلاش نموده است تا به این سوال پاسخ دهد که آیا بین نظریه‌های نرخ بهره صفر در غرب و نظریه تحریم ربا در اقتصاد اسلامی، نسبتی وجود دارد؟ پژوهش مذکور با روش توصیفی و تحلیل محتوا، به دنبال اثبات این فرضیه است که نظریه‌های نرخ بهره صفر در نظام اقتصاد سرمایه‌داری با نظریه تحریم ربا در نظام اقتصادی اسلام تفاوت ماهوی دارند و مفهوم مورد تأکید در نظریه تحریم ربا، از این نظریه‌ها انتزاع نمی‌شود. دلالتی که نویسنده از این بحث نظری استخراج می‌نماید آن است که صفر بودن نرخ بهره، نمی‌تواند معادل حذف ربا در بانکداری اسلامی در نظر گرفته شود و این باور که پائین‌تر بودن نرخ بهره، به معنی سازگاری بیشتر فعالیت‌های بانکی با تعالیم اسلامی است، باوری عرفی اما ناصحیح می‌باشد.

پس از انتخاب موضوع، متن مقاله مورد بحث، بر روی تارگاہ پژوهشکده قرار گرفت و پوستر جلسه به دانشگاه‌ها و موسسات گوناگون آموزشی و پژوهشی ارسال گردید و از محققان خواسته شد تا این تحقیق را در معرض نقد قرار دهند. پس از جمع‌آوری نقدها در بازه زمانی تعیین شده، تمامی آن‌ها در معرض داوری،

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که این مقاله در شماره ۳۸ نشریه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی به چاپ رسیده است.



دسته‌بندی و اولویت‌بندی قرار گرفت. در نهایت، پس از حذف نقدهای تکراری، کلیه نقدها در سه دسته زیر تقسیم‌بندی شد:

۱- نقاط قوت (۵ مورد)؛

۲- نقاط ضعف اصلی و مبنایی (۱۱ مورد)؛

۳- نقاط ضعف فرعی و حاشیه‌ای (۱۵ مورد).

تمامی نقدها قبل از جلسه در اختیار نویسندگان قرار گرفت و پس از آن جلسه با حضور نویسندگان، شماری از منتقدین و جمعی از علاقه‌مندان (از جمله استاد محترم دکتر رحیم دلالی اصفهانی)، برگزار گردید. با توجه به محدودیت زمانی، تنها امکان پاسخگویی به نقدهای اصیل و مبنایی برای نویسندگان فراهم شد و از نقدهای فرعی و حاشیه‌ای صرف نظر گردید. در ادامه ابتدا خلاصه بحث و پس از آن نقدهای اصلی و فرعی ارائه می‌شود. همچنین تلاش می‌شود تا پاسخ‌های نویسندگان به نقدهای اصلی نیز ارائه شود.

## **ب. خلاصه مقاله**

تحقیق‌های انجام‌شده به وسیله اقتصاددانان سرمایه‌داری، نشان می‌دهد که برای قرار گرفتن اقتصاد بازار در وضعیت بهینه، ضروری است نرخ بهره، صفر باشد. از طرف دیگر، در نظام اقتصادی اسلام، رباخواری حرام و ظهور آن در روابط اقتصادی ممنوع است. حال سوال آن است که آیا بین نظریه‌های اخیر اقتصادی و نظریه تحریم ربا در اقتصاد اسلامی، نسبتی وجود دارد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیل محتوا، به دنبال اثبات این فرضیه است که نظریه‌های نرخ بهره صفر در نظام اقتصاد سرمایه‌داری با نظریه تحریم ربا در نظام اقتصادی اسلام



تفاوت ماهوی دارند و مفهوم مورد تأکید در نظریه تحریم ربا، از این نظریه‌ها انتزاع نمی‌شود. دلالتی که از این بحث استخراج می‌شود آن است که صفر بودن نرخ بهره، نمی‌تواند معادل حذف ربا در بانکداری اسلامی در نظر گرفته شود و این باور که پائین‌تر بودن نرخ بهره، به معنی سازگاری بیشتر فعالیت‌های بانکی با تعالیم اسلامی است، باوری عرفی اما ناصحیح می‌باشد.

### ج. نقاط قوت

- ۱- توجه به موضوعی جالب و بدیع یعنی نظریات نرخ بهره صفر در اقتصاد سرمایه‌داری و تحلیل آن‌ها از دیدگاه اسلامی از نقاط قوت این تحقیق است.
- ۲- ویژگی مهم این تحقیق اتخاذ «رویکردی تطبیقی و مقایسه‌ای» در تحلیل نظریات نرخ بهره صفر و نظریه حرمت ربا در اسلام است.
- ۳- نویسنده به خوبی و در اکثر مواقع با استفاده از منابع دست اول، دیدگاه‌هایی که در اقتصاد متعارف در رابطه بهره و ربا وجود دارد را بیان و تحلیل نموده است که خود تلاش قابل تقدیر است.
- ۴- نویسنده در ابتدای تحقیق، بحث جالبی در رابطه با سیر تاریخی تطوّر مفهوم ربا و بهره در اقتصاد متعارف ارائه نموده است که جالب توجه می‌نماید.
- ۵- توجه به مسئله مبنایی و پیچیده بهره و ربا و تلاش در جهت تحلیل این مفاهیم از نقاط قوت این پژوهش محسوب می‌شود. این مطلب زمانی اهمیت می‌یابد که توجه شود در دوره اخیر پژوهش‌های بانکداری و مالی اسلامی در ایران و سایر کشورها بیشتر به سمت مباحث کاربردی و ابزارسازی‌هایی مانند صکوک منتقل شده است و متأسفانه مباحث نظری (مانند مفهوم‌شناسی ربا و بهره)، علیرغم اهمیت قابل توجهی که دارند مورد غفلت واقع شده‌اند.



## د. نقاط ضعف کلی و ساختاری

۱- چالش ساختاری و روش‌شناسی دست‌یابی به نتایج: نویسنده برای استدلال‌های خود روش و الگوی خاصی را بیان نمی‌کند؛ به عبارت ساده‌تر نبود یک روش مناسب و منسجم در بیان مقاله باعث ضعف آن شده است. مناسب بود نویسنده در مقدمه، در رابطه با روش تحقیق و سیر منطقی پاسخ‌دهی به سوالات تحقیق توضیح بیشتری ارائه می‌نمود.

**پاسخ:** روش پژوهش حاضر و طریقه دستیابی به پاسخ پرسش‌های تحقیق، روش تحلیلی-توصیفی است که از روش‌های مورد تأیید به لحاظ علمی می‌باشد. یعنی نویسنده ابتدا منابع موجود را مورد بررسی قرار داده و سپس سعی نموده است با تحلیل‌هایی منطقی و عقلی، به پرسش‌های تحقیق پاسخ دهد.

۲- اغتشاش لفظی: بهره پولی، بهره اسمی، بهره و بهره واقعی الفاظ و عبارت‌های متفاوتی هستند که در ادبیات اقتصادی معانی متفاوتی نیز دارند. نویسنده بارها و بارها در جای جای مقاله این عبارت‌ها را به جای یکدیگر استفاده می‌کند، در حالی که هر یک از این عبارت‌ها دلالت‌های نظری متفاوتی دارند. لذا می‌بایست ابتدا معنای هر یک از این‌ها به شکل کاملی تبیین می‌گردید و پس از آن به تحلیل‌های نظری پرداخته می‌شد.

**پاسخ:** بر خلاف آنچه در نقد مطرح شده، بنده تلاش کردم تا آنجا که ممکن است بین انواع مختلف نرخ بهره تفکیک قائل شده و تعاریف هر یک را ارائه کنم. به عنوان نمونه، وقتی فریدمن بیان می‌دارد نرخ بهره بهینه صفر است، منظورش نرخ بهره اسمی است و یا منظور موریس اله از نرخ بهره صفر بهینه، نرخ بهره واقعی می‌باشد که تمامی این موارد در مقاله مورد تأکید قرار گرفته است.



۳- **اغتشاش مفهومی:** هر یک از اندیشمندان اقتصادی تلقی خاصی از بهره دارند و نمی‌توان تلقی‌های ایشان از بهره را یکی دانست. تلقی فریدمن از بهره با تلقی کینز متفاوت است، نمی‌توان آن دو را در یک طبقه قرار داد. به نظر می‌رسد باید ابتدا یک تلقی را به عنوان تلقی مختار از بهره انتخاب کرد و ضمن بیان تلقی مختار با تلقی سایر اندیشمندان تحلیل‌ها را ادامه داد. همچنین نمی‌توان و نباید این نظریه‌ها را با هم ترکیب کرد و از آن‌ها تناقض استخراج کرد. هر نظریه را می‌باید به تنهایی تحلیل کرد. بنابراین اینکه نویسنده در تحلیل‌های خود دیدگاه‌های نویسندگان گوناگون که هر یک در چارچوب فکری خود می‌اندیشیده‌اند و اختلافات مبنایی با یکدیگر در تحلیل بهره دارند را در یکجا بیان و تحلیل نموده قابل خدشه به نظر می‌رسد.

**پاسخ:** بنده نیز اعتقاد دارم که هر یک از اندیشمندان تلقی و پیش‌فرض‌های خاص خود را دارند و نباید آن‌ها را باید با هم خلط نمود. اما به هر حال برخی مفاهیم وجود دارد که مورد اتفاق اندیشمندان اقتصادی است. به عنوان نمونه، نرخ بهره اسمی و یا نرخ بهره واقعی از این دسته از مفاهیم هستند.

۴- **استفاده نابجا از مباحث ارزشی:** نویسنده در برخی بخش‌های مقاله به صورت نابجا از تحلیل‌های عقلی به سمت استفاده از مباحث ارزشی منحرف گردیده است. به عنوان نمونه در بخشی از تحقیق بیان می‌دارد: «اگر بهره ریشه طبیعی و واقعی می‌داشت، شارع مقدس هیچ‌گاه به تحریم آن حکم نمی‌داد». در حالی که به نظر می‌رسد اینگونه استدلال کردن در تعارض با روش تحلیلی و عقلی ایشان قرار داشته باشد. اگر تن دادن به حکم شارع نیاز به استدلال‌های قوی در حد بیان روابط ریاضی و هندسی و تئوریک نیاز ندارد، پس چه لزومی دارد پژوهش در رابطه با آن انجام شود و می‌توانیم بگوییم که این حکمی است که ما باید بپذیریم و در باره آن بحث نکنیم. از این رو، نویسنده بایستی استدلال نظریه‌پردازها را مستدل رد می‌نمود نه آن که با استناد به جمله بالا آنها





رد کند. ما برای آنکه بتوانیم در مجامع علمی منطقی بودن تحریم ربا را به محققین و اقتصاددانان ارائه نماییم، در ابتدا باید به دنبال یافتن استدلال‌های محکم و قوی باشیم و برای این کار باید این مطلب را از ذهن دور کنیم که تحریم بهره یک دستور الهی است. باید به آن به عنوان یک فرضیه نگاه کنیم که در پی اثبات و حقانیت آن هستیم. در این شرایط است که به نتایج درست و علمی دست خواهیم یافت.

**پاسخ:** جمله مطرح شده تنها جزء کوچکی از پژوهش بوده و سنگ بنای بحث بر رویکرد تعبّدی به موضوع بنا نشده است، بلکه تحلیل عقلی و منطقی است و تلاش می‌شود از خود بحث‌ها و استدلال‌های اقتصاددانان غربی تناقض بیرون کشیده شود. بنابراین اگر جمله مذکور از مقاله حذف شود، باز هم مشکلی در تحلیل‌های ارائه شده ایجاد نمی‌شود.

**۵-عدم شفاف‌سازی ثمره عملی بحث:** سوالی که نویسنده مناسب بود به آن پاسخ دهد این مسئله بود که آیا جهت ساخت یک الگوی اقتصادی، پذیرش فرضیه صفر نرخ بهره یا حذف نرخ بهره (تحریم ربا) می‌تواند نتایج عملی متفاوتی ایجاد نماید؟ در واقع، جا داشت در رابطه با ثمره عملی بحث و اینکه مقایسه نظریات نرخ بهره صفر با نظریه حرمت ربا در عمل چه اثرگذاری‌هایی می‌تواند داشته باشد توضیح داده می‌شد. در مقابل اگر بحث صرفاً کوششی نظری و علمی است، لازم بود در ابتدای مقاله بر نبود ثمرات عملی در آن تاکید می‌شد.

**پاسخ:** این مقاله صرفاً رویکردی نظری و تحقیقی دارد و دارای ارزش نظری است. از این رو نمی‌توان از این مقاله به تنهایی انتظار تولید دلالت‌های کاربردی داشت. بلکه لازم است این مقاله با سایر مقالات و ایده‌ها ترکیب شده و در نهایت دلالت‌های کاربردی از آن استخراج گردد.



۶- عدم توجه مناسب به مباحث بانکداری اسلامی: نویسنده طوری بحث کرده‌اند که گویا در اسلام

پرداخت هر نوع سودی به سرمایه نامشروع و بهره است. در حالی که شاید از بین عقود متعددی که در معاملات اسلامی قابل وجود دارد، تنها بهره بردن از یک نوع خاص از مبادلات (عقد قرض) نامشروع عنوان شده است و پرداخت و دریافت سود و مثبت بودن نرخ آن در سایر عقود مورد تأیید است. حتی در برخی از عقود، صفر بودن نرخ سود منجر به باطل شدن عقد می‌انجامد. مثلاً عقد مشارکت مدنی، که در آن اگر دریافت کننده تسهیلات بر اساس این عقد هیچ نوع سودی دریافت نکند با ماهیت عقد مشارکت در تعارض بوده و صفر بودن سود باطل و مبطل عقد خواهد بود.

**پاسخ:** در بخش آخر مقاله صراحتاً تفاوت سود و ربا مورد توجه قرار گرفت و بیان گردید هر چند اسلام

ربا را حرام نموده، اما سود را جایز اعلام کرده است. البته این نقد که چرا این بحث مفهومی در انتهای مقاله آمده است وارد بوده و مناسب بود تحلیل مذکور در قسمت اول مقاله ارائه می‌شد.

۷- خلط بین نظریه‌های بهره و نظریه‌های نرخ بهره: در ادبیات اقتصادی دو نوع نظریه در خصوص بهره

وجود دارد، یک دسته نظریات بهره است و دسته دیگر نظریات نرخ بهره. نویسنده مقاله بدنبال مقایسه نظریات نرخ بهره (با تأکید بر نظریه نرخ بهره صفر) با منع ربا در اسلام است. در حالی که آنچه منطقی به نظر می‌رسد مقایسه نظریه‌های بهره با منع ربا است.

**پاسخ:** این مقاله هم به نظریات بهره پرداخته است و هم به نظریات نرخ بهره. بدین معنا که در قسمت‌های

اول نظریات بهره و ریشه‌های ذهنی و عینی آن مطرح شده و در قسمت دوم نظریه نرخ بهره (با تأکید بر نظریه نرخ بهره صفر) مورد توجه واقع شده است و خلطی وجود ندارد.



## ۸- مقایسه ناصحیح استدلال‌های عقلی با مباحث صرف فقهی: نویسنده در بخش پایانی کار که نوآوری

اصلی تحقیق را نیز تشکیل می‌دهد، به مقایسه تحلیل‌های عقلی ارائه شده توسط محققانی چون فریدمن و اله با حکم فقهی حرمت ربا پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند از این منظر نتایجی استخراج نمایند. مثلاً نظریه فریدمن که حالت بهینه اقتصاد را با تحلیل عقلی شرایطی می‌داند که در آن نرخ بهره اسمی صفر باشد را با این دیدگاه که در فقه اسلامی پرداخت مازاد در عقد قرض حرام است مقایسه کرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد هدف علم فقه بیان مصالح و مفاسد احکام نبوده و تحلیل‌های عقلی و منطقی و در نظر گرفتن نتایج احکام برای ایجاد کارایی اقتصادی جزو اهداف این علم نمی‌باشد. از این رو مناسب بود نویسنده مباحث اسلامی را تنها به فقه اسلامی محدود نمی‌کرد و نظریات عقلی اقتصاددانان سرمایه‌داری را با فلسفه اقتصاد اسلامی در موضوع ربا، کلام اسلامی و غیره مقایسه می‌نمود. به طور مشخص مناسب بود بر روی حکمت‌های عقل‌پسند مطرح شده در منابع اسلامی در موضوع ربا مانند ظلم، جلوگیری از تجارت و غیره توجه بیشتری می‌نمود.

**پاسخ:** هدف این مقاله بررسی آثار منفی نرخ بهره مثبت نمی‌باشد و لذا ضرورتی ندارد که مسئله آثار سوء

ربا مورد توجه قرار گیرد. هدف این مقاله تنها مقایسه نظریه‌ای اسلامی با نظریه‌ای غربی می‌باشد. بدین معنا که آیا

نرخ بهره صفر به معنای حذف ربا است؟

## ۹- خلط بین مفهوم پول و سرمایه: نویسنده بین بهره پولی و سود پرداختی به سرمایه (بهره سرمایه) تفاوتی

قائل نمی‌شود و طوری بحث می‌کند که گویا هر نوع بهره‌ای (چه بر روی پول نقد باشد و چه بر روی سرمایه)

ناصحیح است. در حالی که مناسب بود بین این دو تفکیک می‌گردید. همان‌طور که توتونچیان (۱۳۷۹) نیز به

خوبی نشان می‌دهد، متأسفانه در ادبیات متعارف، مثلاً کتاب بوم باورک (۱۹۵۷)، پول نیز نوعی سرمایه در نظر



گرفته می‌شود که این خلط بین مفهوم پول و سرمایه و زمینه‌ای برای توجیه بهره است. در حالی که پول الزاماً سرمایه نیست و برخی از اقتصاددانان به این نکته اذعان دارند. همچنین، سرمایه در اقتصاد اسلامی دارای عائدی (حتی عائدی ثابت و از پیش تعیین شده) می‌باشد، ولی پول، به خودی خود مستحق هیچ نوع بهره‌ای نیست. لازم به ذکر است این ویژگی و ظرفیت بالقوه پول که می‌تواند در آینده به سرمایه تبدیل شده و در خدمت تولید قرار بگیرد، هیچ حقی برای پول در جهت دریافت مازاد ایجاد نمی‌نماید؛ چرا که به لحاظ عقلی و مقتضای قاعده عدالت، ابتدا باید تولید انجام شده و ارزش افزوده ایجاد گردد و پس از آن این ارزش افزوده بین عوامل تولید که سرمایه نیز یکی از آنان است، تقسیم گردد. همچنین، پول را نباید با سایر کالاها مقایسه نمود، چرا که پول بر خلاف سایر کالاها دارای ارزش ذاتی و درونی نیست، بلکه دارای ارزشی اعتباری، قراردادی و تبعی می‌باشد و شاید به همین دلیل باشد که برخی از محققین، اساساً کالای خصوصی بودن پول را مورد نقد قرار داده و تلاش کرده‌اند آن را کالایی عمومی و یا مشترک تعریف نمایند.

**پاسخ:** در قسمت انتهایی مقاله صراحتاً به این موضوع پرداخته شده و تاکید گردیده است که سود پدیده‌ای

مشروع و اسلامی است و بر خلاف ربا هیچ مشکلی ندارد.

۱۰- **عدم تمرکز بر بحث اصلی پژوهش:** نویسنده تقریباً نیمی از کار را به بیان ریشه‌های بهره،

نظریات مدافع بهره و نظریات مخالف ریشه‌های بهره اختصاص داده‌اند. در حالی که این مباحث اثرگذاری

مستقیمی در بحث اصلی تحقیق (مقایسه نظریه نرخ بهره صفر با تحریم ربا در اسلام) ندارد و می‌شد بدون بیان

آنها هم به تحلیل‌های مورد نظر دست یافت. از این رو مناسب بود نویسنده بر بحث اصلی تحقیق تمرکز بیشتری

می‌نمود.



**پاسخ:** برای رسیدن به نقطه مورد تمرکز تحقیق، یعنی بررسی تطبیقی نظریات نرخ بهره صفر در غرب با نظریه تحریم ربا در اسلام، لازم بود ابتدا موضوع نظریات بهره و اینکه اقتصاددانان غربی چه عواملی را به عنوان ریشه‌های بهره مطرح می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرد و اگر اینکار انجام نمی‌شد، دستیابی به تحلیل‌ها با مشکل مواجه می‌گردید. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده در دو قسمت مقاله خواننده می‌تواند به این نتیجه برسد که ممکن است یک اقتصاددان هم معتقد به ریشه‌دار بودن بهره باشد و هم از طرفی نرخ بهره ایده‌آل را نرخ صفر بداند.

## ه- نقاط ضعف جزئی و موردی

۱- بخش ادبیات تحقیق در مقاله موجود نیست؛ در حالی که مناسب بود ادبیات تحقیق به صورت مستقل دیده شود.

۲- مناسب بود نویسنده در بخشی مستقل به مسئله ربا و بهره در اسلام می‌پرداخت و در این رابطه از منابع موجود در حوزه بانکداری اسلامی استفاده می‌کرد.

۳- در این مطالعه گزاره‌ها و ادعاهایی چندی مطرح شده که بعضاً به علم تاریخ یا لغت‌شناسی و غیره مربوط می‌شوند و در این رابطه ارجاعات مناسبی به مقالات تخصصی در این زمینه ارائه نگردیده و تحلیل‌های ارائه شده نیز به نظر کم عمق می‌آیند. به عنوان یک نمونه، در پاورقی صفحه ۶۶ عنوان شده است: «اگر فرهنگ لغتی مربوط به دوره رنسانس پیدا شود قریب به یقین در برابر کلمه لاتین اینترست معنای بهره پول را مشاهده نخواهیم کرد». به نظر اینجانب اینگونه گزاره‌ها در یک مقاله علمی- پژوهشی جایگاهی ندارد. آیا چنین فرهنگ لغتی وجود ندارد یا محقق یافتن این فرهنگ لغت و بررسی فرضیه مطرح شده (که به عنوان پیش‌تبیانی برای دیگر توجیحات آورده شده) را به محقق واگذار کرده است؟



۴- در سیستم بانکی موجود، عرضه و تقاضای پول تحت تاثیر نرخ بهره قرار دارد پس تعادل در بازار پول متأثر از نرخ بهره می‌باشد. در حالیکه در نظام اسلامی پرداخت بهره در هر شکل آن، ربا محسوب می‌گردد و اگر نرخ بهره حذف شود بایستی الگوی پولی جدیدی برای نظام مالی تعریف کنیم که متأثر از نرخ بهره نباشد. به عبارت دیگر نظام وام دهی چه در بخش مصرف و چه در بخش تولید بایستی تغییر کند و همه این مباحث نیازمند این است که از الفبای بازارهای مالی و پولی شروع کنیم و با استفاده از ابزارهای علمی همچون ریاضی به بیان الگوی خود پردازیم.

۵- در تفاوت میان بهره صفر در نظام سرمایه‌داری با منع ربا اگر مراد ما چارچوب کلی اسلام و سرمایه‌داری باشد، آن‌گونه که در مقاله آمده است، اختلاف امری واضح است و نیازی به تبیین ندارد. به بیان دیگر کاملاً واضح است که افرادی چون فریدمن، اله و غیره که نرخ بهره صفر را بهینه می‌دانند، نظام مبتنی بر بهره را پذیرفته‌اند و نرخ بهره صفر را بهینه می‌دانند و عنوان آن [نرخ بهره صفر] هم متضمن قبول نظام مبتنی بر بهره است، اما در چارچوب معارف اسلامی ربا [بهره] و به عبارت دیگر هرگونه زیاده در قرارداد قرض منع شده است که این به معنای نفی نظام مبتنی بر بهره است.

۶- رابطه میان هست‌ها و باید‌ها یک رابطه ساده و خطی نیست که براساس آن که ریشه‌های بهره در ذات انسان و طبیعت وجود دارد، حکم به جواز بهره کنیم. این مغالطه‌ای است که توسط امثال بوم باورک صورت گرفته و البته نویسندگان هم این رابطه فلسفی را بدین شکل ساده قبول دارد. اما باید گفت، به لحاظ فلسفی نمی‌توان از اینکه ذات انسان موافق بهره است، این نتیجه را بگیریم که بهره باید در روابط وجود داشته باشد.



۷- در صفحه ۶۵ پرسشی مطرح شده است از سوی نویسنده: چگونه می‌توان طلاها و نقره‌های وارد شده را در نظام گردش وارد کرد؟ پاسخ عمل رباخواران ذکر شده است. اما به نظر می‌رسد در این تحلیل اولاً تفاوت شرایط جدید عصر حاضر با قبل از آن که در آن موسم، طلا و نقره به نظام گردش وارد می‌شده است، بیان نشده است. ثانیاً سازوکار عمل رباخواران و جایگاه ایشان در شرایط جدید تبیین نشده است. در نهایت بر اساس آنچه در متن در این قسمت است، اینگونه به نظر می‌رسد که حجم بالای طلا و نقره باعث حرکت به سوی نظام ربوی و تغییر مفهومی در ربا شده است که به نظر صحیح نمی‌باشد. چرا که ریشه این امر را باید در همان تغییر نگرش به دین و دنیا که در دوره رنسانس اتفاق افتاده بود جستجو کرد. به بیان دیگر، چنانچه هیچ طلا و نقره جدیدی وارد اقتصاد آن دوره نمی‌شد، باز هم با توجه به تغییر نگرش‌ها، این تغییر مفهومی رخ می‌داد.

۸- در ابتدای مقاله (صفحه سه) بیان می‌گردد که در این مقاله ربا و بهره یکسان فرض شده است در حالی که در بخش انتهایی دو فرض مطرح می‌شود که در یکی از آن‌ها ربا معادل بهره و در دیگری ربا مخالف با بهره مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد نوعی تناقض است.

۹- در صفحه ۲۲ مقاله بدون ارائه استدلال‌های صحیح ادعا می‌شود که بدون نیاز به کاهش حجم پول، بهینگی به صورت طبیعی حاصل خواهد شد. در حالی که به نظر می‌رسد در وضعیت بهینه مالی اسلامی نیز بانک مرکزی همچنان در زمینه مدیریت نقدینگی دارای نقش خواهد بود.

۱۰- در صفحه ۲۳ بیان شده است که در اسلام به دلیل حذف ربا هیچ مانعی بر سر راه کاهش بازدهی نهایی سرمایه و قرار گرفتن جامعه در وضعیت سیری سرمایه وجود ندارد که به نظر می‌رسد این استدلال ناقص



است. چرا که در اسلام عقود دیگری مانند عقد فروش اقساطی وجود دارد که نرخ سود مثبت و خاص خود را دارد و قابل تصور است که مثبت بودن این نرخ مانعی در جهت کاهش بازدهی نهایی سرمایه گردد.

۱۱- در صفحه ۲۴ تنها عامل مشروعیت سود در عقود اسلامی عامل ریسک مطرح شده است. در حالی که به نظر می‌رسد عوامل دیگری همچون ارتباط با بخش واقعی نیز می‌تواند به عنوان حکمت صحیح بودن وجود سود در این دسته از عقود مطرح شود.

۱۲- در تحقیق گزاره‌هایی مطرح شده است که چندان دقیق نیستند. مثلاً از کینز و فریدمن سخن به میان آمده است، اما واقعا دیدگاه‌های این افراد به درستی تبیین نشده است. مثلاً آیا واقعا آیا فریدمن به توانایی تاثیرگذاری سیاست‌های پولی بر نرخ بهره معتقد نبوده است؟ آیا وجود همبستگی میان نرخ بهره و بازدهی نهایی سرمایه به رابطه علیت از یک متغیر به متغیر دیگر تفسیر نشده است؟

۱۳- مناسب بود نویسنده بر دیدگاه‌های اقتصاددانان اسلامی توجه بیشتری می‌نمود. به عنوان نمونه اقتصاددانان اسلامی در خصوص سود واقعی حاصل از ترکیب کار و سرمایه نه تنها مخالفتی ابراز نمی‌دارند، بلکه آن را تایید و ترغیب نیز می‌نمایند. تنها در نظر گرفتن پول به عنوان سرمایه و توجیه بهره به عنوان پاداش خودداری از مصرف از نظر این محققان و صاحب‌نظران مردود و مطرود است.

۱۴- ادعای وجود تناقض در صفحه ۱۷ ناصحیح به نظر می‌رسد. با افزایش سرمایه گذاری بازدهی نهایی آن کاهش می‌یابد با کاهش بازدهی نهایی، نرخ بهره هم کاهش می‌یابد. کاهش نرخ بهره موجب افزایش دوباره سرمایه گذاری می‌شود. به عبارتی افزایش سرمایه‌گذاری با یک تاخیر باعث افزایش دگرباره خود می‌شود. با توجه به وجود عوامل دیگری غیر از نرخ بهره در ضریب تکاثری سرمایه گذاری، این یک افزایش میرا بوده و





به مرور زمان از بین می‌رود. از این دست افزایشهای میرا و یا انفجاری در اقتصاد زیاد بوده و از این رو هیچ تناقض منطقی و عقلانی وجود نخواهد داشت.

۱۵- نویسنده در صفحه ۷۹ بیان می‌دارد که طبق نظر فریدمن در شرایط بهینه، نرخ بهره اسمی صفر است و این به معنای صفر بودن ربا نیست، چراکه فریدمن معتقد به ریشه واقعی بهره است. در نقد این بیان باید گفت که طبق رابطه فیشر در شرایط صفر بودن نرخ بهره اسمی، بهره واقعی برابر منفی نرخ تورم است. کاهش ارزش پول بر اثر تورم مترادف بهره واقعی در دیدگاه فریدمن است که اصلیت جبران این کاهش، از لحاظ غالب فقهای اسلامی مشکلی ندارد. به عبارتی ربا متوجه بهره اسمی است که فریدمن آن را صفر دانسته است، نه بهره‌ای واقعی که برابر قرینه نرخ تورم و کاهش ارزش پول است و وجودی حقیقی و منطقی دارد. نویسنده باید به این نکته و تشریح آن می‌پرداخت که نپرداخته است.

## و- منابع و مآخذ

### الف- فارسی

- ۱- بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۹۰). آسیب شناسی نظریه بهره و بانک، انتشارات دانشگاه یزد، درحال انتشار.
- ۲- بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۳). بررسی آثار و ریشه‌های ایجاد بهره با تأکید بر نظریه حیاتی ساموئلسن در چارچوب الگوی نسل‌های تداخلی. پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.
- ۳- بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۶). بررسی نظری آثار نرخ بهره بر نحوه تخصیص زمانی و بین زمانی منابع در الگوهای اقتصادی، طرح پژوهشی، دانشگاه یزد.
- ۴- بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۶). درآمدی بر بهره به عنوان استاندارد برای تعیین سطح بهینه فعالیت‌های اقتصادی در سیستم اقتصادی با محوریت بهره در چارچوب بهینه‌یابی پویا، مجموعه مقالات ربا در نظریه و عمل، چالش‌ها و راه کارها. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۵- بخشی دستجردی، رسول. دلالی اصفهانی (۱۳۸۳). «درآمدی بر ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره با تأکید بر نظریه بهره بوم باورک - یک دیدگاه انتقادی». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس، سال چهارم، شماره ۱۳.
- ۶- توتونچیان، ایرج. (۱۳۷۹). پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری. تهران: توانگران.



- ۷- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری»، تهران: انتشارات توانگران، چاپ اول.
- ۸- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری»، تهران: انتشارات توانگران، چاپ اول.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). شریعت در آئینه معرفت. بی‌جا: رجا.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی. بی‌جا: اسراء.
- ۱۱- دلالی اصفهانی، رحیم، بخشی دستجردی، رسول و حسینی، جعفر. (۱۳۸۷). بررسی نظری و تجربی نرخ ترجیح زمانی در اقتصاد ایران. مجله دانش و توسعه. شماره ۲۵.
- ۱۲- سبحانی، حسن، «دغدغه‌ها و چشم‌انداز اقتصاد اسلامی»، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- سبحانی، حسن، ۱۳۸۰، «دغدغه‌ها و چشم‌انداز اقتصاد اسلامی»، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- سوزنچی، حسین. (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اطلاعات.
- ۱۵- صدیقی، محمد نجات الله، ۱۳۸۹، «ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام»، ترجمه حسین میسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ۱۶- صدیقی، محمد نجات الله، ۱۳۸۹، «ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام»، ترجمه حسین میسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ۱۷- عیوضلو، حسین و حسین میسمی، ۱۳۸۸، «ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف»، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۱.
- ۱۸- عیوضلو، حسین و حسین میسمی، ۱۳۸۸، «ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف»، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۱.
- ۱۹- عیوضلو، حسین، ۱۳۸۷، «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»، نشریه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۹.
- ۲۰- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۶). تفاوت ربا و بهره بانکی، مجله نقد و نظر شماره ۱۲.
- ۲۱- فرزین‌وش، اسد الله و ندری، کامران، ۱۳۸۱، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی: نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰.
- ۲۲- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، «البیع»، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۳- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹). البیع، بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۴- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶، «ابزارهای مالی اسلامی»، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۵- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶، «ابزارهای مالی اسلامی»، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۶- ندری، کامران. (۱۳۸۱). تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه‌بندی اعتباری. پایان‌نامه دکتری اقتصاد، به راهنمایی اسدالله فرزین‌وش، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۷- ندری، کامران، ۱۳۸۱، «تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه‌بندی اعتباری»، پایان‌نامه دکتری اقتصاد، به راهنمایی اسدالله فرزین‌وش، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).



۱. Allais, M. (۱۹۴۷). *Economie et intérêt*. Paris: Imprimerie Nationale; First Edition.
۲. BakhshiDastjerdi, R and DallaliEsfahani R. (۲۰۱۱). Equity and Economic Growth, a Theoretical and Empirical Study: MENA Zone, *Economic Modelling*, Vol. ۲۸, pp. ۶۹۴-۷۰۰.
۳. BohmBawerk, E. V. (۱۸۸۸). *The positive Theory of Interest*. London: Macmillan and Co.
۴. Cass, D. (۱۹۶۵). *Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation*. *Review of Economic Studies*, Vol. ۳۲, p. ۲۳۳-۴۰.
۵. Cass, D. (۱۹۶۶). *Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation: A turnpike theorem*. *Econometrica*, Vol. ۳۴, p. ۸۳۳-۵۰.
۶. Diamond, P. A. (۱۹۶۵). National Debt in a Neoclassical Growth Model. *The American Economic Review*, Vol. ۵۵, No. ۵, Part ۱, pp. ۱۱۲۶-۱۱۵۰.
۷. Fisher, I. (۱۹۳۰). *The Theory of Interest: As determined by impatience to spend income and opportunity to invest it*. ۱۹۵۴ reprint, New York: Kelley and Millman.
۸. Harrod, R. F. (۱۹۴۸). *Towards a Dynamic Economics: Some recent developments of economic theory and their application to policy*. London: Macmillan.
۹. Koopmans, T. C. (۱۹۶۵). On the concept of optimal economic growth. *Cowls foundation paper ۲۲۸*, Reprinted from *Academiae Scientiarum Scripta Varia ۲۸.۱*.
۱۰. Lerner, A. (۱۹۵۲). The Essential Properties of Interest and Money. *Quarterly Journal of Economics*. Vol. ۶۶, No. ۲ (May, ۱۹۵۲), pp. ۱۷۲-۱۹۳.
۱۱. Lerner, A. (۱۹۵۹). Consumption-Loan Interest and Money. *Journal of Political Economy*. Vol. ۶۷, No. ۵, pp. ۵۱۲.
۱۲. Meckling, W. H. (۱۹۶۰). An Exact Consumption-Loan Model of Interest: A Comment. *Journal of Political Economy*, Vol. ۶۸, No. ۱, pp. ۷۲-۷۶.
۱۳. Mises, L. V. (۱۹۴۹). *Human Action: A treatise on economics*. ۱۹۶۳ Edition, New Haven: Yale University Press.
۱۴. Mancur, O. & Bailey M. J. (۱۹۸۱). Positive Time Preference. *Journal of Political Economy*, Vol. ۸۸, No. ۱, pp. ۱-۲۵.
۱۵. Phelps, E. S. (۱۹۶۱). The Golden Rule of Accumulation: A Fable for Growthmen. *American Economic Review*, Vol. ۵۱, pp. ۶۳۸-۴۳.
۱۶. Pigou, A. C. (۱۹۲۰). *The Economics of Welfare*. ۱۹۵۲ (۴th) edition, London: Macmillan.
۱۷. Pontryagin, L.S. et al. *The Mathematical Theory of Optimal Processes*. vol. ۴. Interscience, ۱۹۶۲.
۱۸. Ramsey, F. P. (۱۹۲۸). A Mathematical Theory of Saving. *Economic Journal*, Vol. ۳۸, p. ۵۴۳-۵۹.
۱۹. Samuelson, P. (۱۹۵۸). An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money. *Journal of Political Economics*, Vol. ۶۶, pp. ۴۶۷-۴۸۲.



۲۰. Samuelson, Paul A. (۱۹۷۲). Money, Interest Rates and Economic Activity: Their Interrelationship in a Market Economy. In Robert C. Merton, ed., *The Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelson*. Vol. ۳. Cambridge: MIT Press. Originally published in American Bankers Association, Proceedings of a Symposium on Money, Interest Rates, and Economic Activity. New York, ۱۹۶۷.
۲۱. Solow, R. M. (۱۹۵۶). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. ۷۰, No. ۱. pp. ۶۵-۹۴.
۲۲. Solow, R.M. (۱۹۷۴). Intergenerational Equity and Exhaustible Resources. *Review of Economic Studies*, Vol. ۴۱, p. ۲۹-۴۵.